

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۱

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲

دوره ۲۱- شماره ۸۰- تابستان ۱۴۰۳- صص: ۲۱۱-۲۲۸

مقاله پژوهشی

تحلیل عرفانی رابطه غم و شادی در غزلیات عطار نیشابوری

سیروس مرادی^۱

راضیه شهرآبادی^۲

چکیده

غم و شادی یا قبض و بسط، از جمله حالت‌هایی است که در طول مسیر عرفان به تناسب تجربه‌های متفاوت عرفانی بر سالک عارض می‌شود. غم در دیدگاه عطار یک مرحله یا مقام عرفانی نیست؛ بلکه حالتی است که ممکن است در تمام مراحل سلوک همراه سالک باشد. شادی نیز حالت درونی عمیقی است که مانند غم، وارده‌ای از حضرت حق بر قلب سالک است که بر اثر امید به وصل معشوق و رسیدن به سرمنزل حقیقت، در وجود عارف، ایجاد می‌شود تا در جریان سلوک، انگیزه تحمل بلاها شود. بنابراین، غم و شادی دو موضوع عرفانی هستند که مقابل هم قرار می‌گیرند. مقاله حاضر، درصدد واکاوی رابطه غم و شادی در غزلیات عطار نیشابوری است. نتایج حاکی از این است که نزد عطار، غم و شادی با توجه به مراحل گوناگون سلوک، گاه رابطه لازم و ملزومی و گاه رابطه چرخشی دارند. در دیدگاه عطار، غم و شادی نه مقابل هم که در کنار هم قرار دارند. داده‌های پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای گردآمده و با روش تحلیلی و توصیفی پردازش شده است.

کلید واژه‌ها: غم، شادی، غزلیات عطار

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پستال جامع علوم انسانی

۱- دانش آموخته دکتری تصوف و عرفان اسلامی، مدرس الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، کرمانشاه، ایران.

۲- استادیار درجه ۳ دانشگاه فرهنگیان، قزوین، ایران، نویسنده مسئول:

Dr.r.shahrabadi@gmail.com

پیشگفتار

ادب دیرپای پارسی که بخش مهمی از آن را ادبیات عرفانی تشکیل می‌دهد، قرن‌هاست که علاقه‌مندان به شعر و ادب را مجذوب ارزش‌های معنوی و مفاهیم انسان‌ساز خود، ساخته‌است. در این میان، غزلیات عطار با برخورداری از گستره فراخ از مفاهیم متعدد با محوریت انسان و متعلقاتش، تحلیلی عمیق و تعریفی جامع از حالات بشری به دست می‌دهد و تجلی‌گاه احساسات انسانی به‌شمار می‌آید. بخش قابل‌توجهی از غزلیات عطار، سخن از تجربیات متناقض و متقابل است، کاملاً روشن است که بیان پارادوکسیکال عطار از عیان شهودات عارفانه او برآمده‌است که از آن جمله می‌توان به غم و شادی اشاره نمود.

از نظر عطار، غم و شادی از جمله حالت‌هایی است که در طول مسیر عرفان به‌تناسب تجربه‌های متفاوت عرفانی بر سالک عار می‌شود. غم در دیدگاه عطار یک مرحله یا مقام عرفانی نیست بلکه حالتی است که ممکن است در تمام مراحل سلوک همراه سالک باشد. عطار در مقوله غم و شادی، حالاتی را بیان می‌کند که سالک با شادمانی به استقبال غم می‌رود و با تمام وجود خود، درد و اندوه ناشی از عشق را می‌طلبد. در جهان بینی عطار، غم معشوق، غمی ارزشمند است. زیرا، موجب تصفیه و پالایش درونی می‌شود.

از این میان می‌توان به غم عشق و دوری از معشوق اشاره کرد که عطار را در اندوهی خوش فرومی‌برد و سبب پاک‌شدن قلب او و عاملی مؤثر در راه رسیدنش به مقام فنا و منتهای درجه عرفان می‌شود. در دیدگاه این شاعر عارف، سالک هرچه در مراتب عرفان پیش‌تر می‌رود، نوع اندوه و عوامل ایجاد آن متفاوت می‌شود و معتقد است مؤثرترین انگیزه غم عارف ناشی از خوف، قبض، هیبت، عشق و هجران است.

شادی نیز حالت درونی عمیقی است که مانند غم، وارده‌ای از حضرت حق بر قلب سالک است. امید به وصل معشوق ازلی و رسیدن به سرمنزل حقیقت، شادی و نشاطی برای عارف به ارمغان می‌آورد که در جریان سلوک، تحمل بلاها را بر عارف، آسان‌می‌سازد. در دیدگاه عطار معتقد است بالاترین درجه شادی با

وصل و بقا در حضرت دوست فراهم می‌شود و از جمله عوامل ایجاد این شادی را، رجا، کشف و شهود عرفانی (بسط)، عاشق شدن، انس با معشوق ازلی و وصل و بقا می‌داند و در نهایت بیان می‌دارد که در فنا و بقای بعد از آن است که غم و شادی در نظر عارف یکسان می‌شود و او به یک حالت خاص از سکینه و آرامش می‌رسد.

در غزلیات عطار، از نوعی غم در عین شادی و شادی‌ای غم‌وار، سخن رفته‌است و غم و شادی معمولاً خود را به صورت تقابل و در قالب بیان‌های متناقض نما بروز می‌دهد. از این‌رو، غم و شادی دو موضوع عرفانی غزل‌های عطار هستند که با هم رابطه‌های گوناگونی پیدامی‌کنند.

بیان مسأله

تأمل در غزلیات عطار، تقابل‌های بسیاری را فراوری خواننده قرار می‌دهد؛ این تناقض‌ها - که در اثر تقابل در کشفیات و شهودات عارفانه، در زبان شاعر انعکاس یافته - بازتاب حالات روحی متفاوت اوست. غم و شادی، به‌عنوان یکی از تقابل‌های عرفانی در غزلیات عطار، نمود فراوان دارد. اما آنچه که غم و شادی را در غزل‌های عطار، تبدیل به مسأله می‌کند، نگاه دیگرگونه او به این تقابل است. بررسی‌ها نشان داد که غم و شادی در غزل عطار، علاوه بر رابطه تقابلی، در برخی موارد با توجه به نوع کارکردشان، دارای رابطه‌های گوناگونی نظیر رابطه لازم و ملزومی و همچنین رابطه چرخشی و دایره‌ای هستند. همین مهم، نویسندگان را بر آن داشت تا رابطه‌های میان غم و شادی در غزلیات عطار را بررسی و تحلیل کنند تا بدین وسیله، گامی هرچند کوچک در شناسایی دنیای پر رمز و راز عطار، بردارند.

هدف پژوهش

با توجه به مشرب عرفانی عطار و بسامد بالای تقابل‌های عرفانی در غزلیات او، تحلیل و بررسی دقیق تقابل غم و شادی جهت آشنایی بیشتر با آبخشورهای فکری عطار و شناخت ویژگی‌های فکری و سبکی وی ضروری می‌نماید. زیرا، تقابل، یکی از شگردهایی است که عطار برای بیان تجربه‌های عرفانی خود از آن بهره‌می‌جوید که از آن جمله می‌توان به تقابل غم و شادی اشاره نمود. از این‌رو، پژوهش حاضر درصدد بررسی جامع و همه‌جانبه تقابل غم و شادی در غزل‌های عطار است.

پیشینه پژوهش

طبق بررسی‌ها، نزدیک به این موضوع، مقالاتی یافت شد که عبارت‌اند از:

- مقاله «دیالکتیک غم و شادی در اندیشه عطار و مولوی» (۱۳۹۴) از گذشته و شریعت‌مداری که در آن غم و شادی در آثار عطار و مولانا بررسی شده و این نتیجه را به دست داده‌است که نگرش کلی عطار در عشق رویکردی دردمندانه و غم‌وار است و نزد او در نزد او هر که پردردتر است، محبوب‌تر. در حالی که

برای مولوی، عشق سراسر طرب و دست‌افشانی است و غزلیات عاشقانه مولوی همه وصف شادی و گشایش دل است.

- مقاله «تعارض نظر و عمل در تعارض جبر و اختیار در اندیشه عطار نیشابوری» (۱۳۹۶) از حسن مهدی‌پور. نویسنده با تفکیک آرای عطار در دو ساحت نظر و عمل با تکیه بر مسأله جبر و اختیار، به این نتیجه رسیده که آن دسته از اشعار عطار که ناظر به مباحث نظر و مبانی خداشناختی است، به جبرگرایی محض می‌پردازد. درحالی‌که اشعاری که ناظر بر مباحث عملی است به سیر و سلوک عرفانی توصیه‌های اخلاقی و امر و نهی‌های دینی و تربیتی تأکید دارد.

- مقاله «تقابل عقل و عشق از دیدگاه عطار» از شهین اوجاق‌علیزاده (۱۳۸۵) نویسنده پس از بررسی مقوله عقل و عشق در دیدگاه عطار به این نتیجه رسیده که عطار همواره، عشق را بر عقل برتری داده و انواع گوناگون عقل به‌جز «فکرت قلبی» را مذموم و ناپسند می‌داند.

- مقاله «فنا و بقا از دیدگاه عطار» (۱۳۸۶) از مریم محمودی. حاصل مقاله مذکور آن است که نزد عطار فنا دارای مراتب سه‌گانه فنا ذات، صفات و افعال است و در جهان‌بینی عطار، قرب و فنا رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند.

- مقاله «اتحاد تقابل‌های دوگانه در سایه تبدل و تساوی در مثنوی الهی‌نامه عطار» (۱۳۹۷) از حسن آبادی و دیگران. نویسندگان پس از بررسی برخی از تقابل‌های دوگانه در الهی‌نامه عطار به این نتیجه رسیده‌اند که عطار با رویکرد تبدل و تساوی، درصدد ایجاد اتحاد میان مفاهیم متضاد است تا بدین طریق، نشان‌دهد که انسان کامل در مسیر تکامل خود به سوی وحدت حرکت می‌کند و توجهی به عناصر متضاد ندارد.

- مقاله «نقد، بررسی و تحلیل تقابل حیرت و یقین در غزلیات عطار» (۱۳۹۸) از عقدایی و شهرآبادی. نویسندگان، حیرت و یقین را در غزلیات عطار بررسی کرده و نشان‌دهنده آنند که نزد عطار، حیرت و یقین دارای حرکتی دایره‌وار است که در سیر از یقین به حیرت، یقین حاصل شده برای عارف، در نهایت او را به حیرت می‌کشاند و آخرین مرتبه یقین الهی، اعتراف به حیرت در برابر آن هستی مطلق و بی‌بدیل می‌باشد.

روش پژوهش

روش کار در پژوهش پیش‌رو، کتابخانه‌ای است و داده‌های تحقیق با روش تحلیلی، توصیف شده‌اند. در مرحله نخست، بیت‌هایی که در آن غم و شادی به‌کاررفته استخراج و در گام دوم، نحوه و چگونگی کاربرد آن‌ها تحلیل و بررسی شده‌است. جامعه آماری و قلمرو این پژوهش دیوان غزلیات عطار به‌سعی و تصحیح مهدی مدائنی و مهران افشاری، انتشارات چرخ است.

مبانی تحقیق

تقابل

تقابل در لغت به معنی قراردادن دو چیز در مقابل یکدیگر است و در اصطلاح ادبی به کاربردن کلمات متناقض در شعر یا نثر می‌باشد. مانند: خوب/ بد، سهل/ سخت و... . استفاده از واژگان متقابل، از عملکردهای بنیادین ذهن آدمی است (ن.ک: برتنس، ۱۳۸۴: ۷۷).

دنایای عرفان نیز، مملو از تقابلهای است؛ زیرا، جهان‌بینی عرفانی، شناختی است که حد واسط عالم معقول و محسوس رخ می‌دهد. از این رو، این عرصه، جلوه‌گاه تجربه‌های متفاوت عرفانی است که برپایه تقابل و تباین استوارند. بنابراین، متون عرفانی، همواره درصدد کشف وحدت موجود میان تعینات متکثرند. تفاوت قابل در عرفان در مقایسه با سایر علوم در این است که «در حوزه عرفان تقابل‌ها نه تنها نقض-کننده یکدیگر نیستند که مکمل هم بوده و هر دو کنار هم کامل‌کننده یک مفهوم واحدند؛ طوری که یکی مقدمه دیگری به‌شمار می‌رود. از آن‌جاکه اجتماع نقیضین در عرفان محال نبوده و انسان کامل که از تمام صفات و ویژگی‌های انسانی در حد کمال برخوردار است هم‌زمان، قابلیت دارا بودن دو صفت به‌ظاهر متناقض را دارد. از این رو، شناخت تقابل‌های موجود در زبان عرفا سبب شناخت بهتر و بیشتر اندیشه‌های آنان که متأثر از تجربه‌های ناب شهودی است، می‌شود.» (عقدایی و شهرآبادی، ۱۳۹۸: ۶۴) همچنین، در عرفان جابه‌جایی معنایی تقابل‌ها امری دور از ذهن نیست. در باب مثال، «غم و شادی»، در مراحل گوناگون سلوک، گاه مکمل یکدیگرند نه مقابل هم. این موضوع مبین آن است که در باور عرفانی تقابل‌ها صوری‌اند و در حقیقت وجودی، دارای اشتراک و اتحاد هستند.

غم در عرفان

غم در لغت به معنی اندوهگین‌شدن و در اصطلاح عرفان «تألم باطن است بر آنچه گذشته است» (گوهرین، ۱۳۸۰، ۲۰۵/۴) و افسوس و اندوه است نسبت به مافات و آنچه واقع نشده یا امکان وقوع آن نبود است» (سجادی، ۱۳۷۵: ۳۱۷). غم یک مرتبه یا مقام سلوک نیست بلکه حالت درونی عمیقی است که در مراتب مختلف بر وجود سالک عار می‌شود و در هر مقام و منزلتی علت به‌وجود آمدن آن متفاوت می‌شود اما ثمره مهمی که حزن و غم برای سالک به‌دنبال دارد زدودن قلب و تزکیه نفس است که سبب می‌شود سالک حجاب‌ها و موانع رسیدن به حقیقت را از خود دور کند و به مرتبه فنا گام بگذارد و «اندوه، دل پاک کند از پراکندگی و غفلت، و حزن از اوصاف اهل سلوک باشد» (قشیری، ۱۳۷۹: ۲۰۸).

در منابع عرفانی غم از دو جنبه مورد توجه قرار گرفته است یکی نگرانی نسبت به مسائل دنیایی که مذموم شمرده شده و اندوه آخرت که ستوده شده است و «اندر حزن، بسیار سخن گفته‌اند و بیشتر برآنند که اندوه آخرت محمود بود اما اندوه دنیا ناستوده بود» (همان: ۲۱۰). در عرفان، حزن دارای اهمیت بسیاری است و آن را از جمله مدارج بالای عرفان دانسته‌اند. در رسالهٔ قشیریه در اهمیت حزن آمده است: «اندوهگین در ماهی، راه خدای چندان ببرد که بی‌اندوهی به سال‌های بسیار نبرد» (همان: ۲۰۸). عطار از زبان خرقانی چگونگی به‌وجود آمدن حزن را آن می‌داند که «همه جهد آن کنی که در کار او پاک روی و چندان که بنگری دانی که پاک نه‌ای و نتوانی بود که اندوه او فرو آید» (عطار، ۱۳۷۰: ۶۱۴).

حزن را به فراخور سالکان مبتدی، متوسط و منتهی، به سه دسته تقسیم کرده‌اند: «مبتدیان چون هنوز گرفتار حجابند به‌علت تفریط در اعمال یا تأسّف بر ایّام گذشته خویش که صرف لهو و لعب شده است پیوسته در اندوهند. متوسطان چون هنوز در مقام تفرقه‌اند و به درجهٔ جمع‌الجمع نرسیده‌اند، گرفتار حزن-اند. درجهٔ سوم که به خاصان حق تعلق دارد از آن‌جاکه گاهی گرفتار فسخ عزایم با خاطر اختیار و یا غلبه شهوت و هجوم معرفت که همه از جانب الله است می‌شوند بر ایشان تحزن یا حزنی آمیخته با تکلف پیش می‌آید و این تحزن تا وقتی است که به مقام تمکین نرسیده‌اند» (گوهرین، ۱۳۸۰: ۲۰۸/۴).

از آن‌جاکه غم و اندوه یک حالت درونی است به نسبت منازل و مراتبی که عارف در آن قرار می‌گیرد و تغییرات روحانی و روانی که با آن مواجه می‌شود و علل و عوامل به‌وجود آورندهٔ غم متفاوت می‌شود؛ خوف، قبض، هیبت، عشق و هجران مهم‌ترین عوامل غلبه غم بر قلب سالک است.

شادی در عرفان

شادی احساس خوشایند درونی است که آرامش خاطری را در درون عارف به‌وجود می‌آورد؛ شادی نیز مانند غم، مرحله یا مقامی از سلوک نیست بلکه حالتی درونی است که متناسب شرایطی که عارف در مدارج عرفانی با آن مواجه می‌شود به او دست می‌دهد و عوامل به‌وجود آورندهٔ آن نیز در هر مرتبه و مقام، متفاوت است.

سرآغاز عرفان اسلامی با زهد بود و زاهدان متعصّب در ابتدا چندان میانه‌ای با شادی نداشتند. اما با ظهور شخصیت‌هایی چون ابوسعید ابوالخیر، شمس تبریزی، عطار و مولانا، شادی، جایگاه خاصی در عرفان به‌دست می‌آورد و حتی برتر از غم و اندوه شمرده می‌شود و عرفا آن را هدیه‌ای الهی می‌دانند که سبب آرامش درونی آن‌ها است. «به اعتقاد ابوسعید راحت و آسایش در جایی است که نزدیکی به خداوند احساس شود خواه در دنیا و خواه در آخرت» (مایر، ۱۳۷۸: ۱۵۸).

خواجه عبدالله انصاری واژه فرح را برای شادی‌های این دنیایی به کار می‌برد و سرور را اصطلاح عرفانی ذکر می‌کند که بالاترین درجه آن «سرور سماع اجابت است و آن سروری است که آثار وحشت (دوری) را محو نماید و مشاهده را دق‌الباب کند و روح را بخنداند» (انصاری، ۱۳۵۵: ۱۷۹). در مسیر سلوک، علل و عوامل به وجود آورنده شادی متفاوت است. بسط و انس و وصل و عشق مهم‌ترین عوامل ایجاد شادی در قلب سالکند.

بحث و بررسی

عوامل ایجاد غم از نظر عطار

- غم و خوف

خوف در لغت به معنی ترسیدن است و «نزد ارباب سلوک شرم از معاصی و مناهی و تألم از آن است» (همان: ۱۸۰/۵) و عرفا معتقدند «هیچ چیز بیخ شهوات را چون این حالت غم و اندوه نسوزاند» (همان: ۱۹۲/۵) خوفی که سبب شکل‌گیری حزن در عارف می‌شود از جمله، مقامات سلوک است که سالک در مراحل ابتدایی سلوک در آن قرار می‌گیرد. عطار خوف و خطرهای رسیده از معشوق را سبب غم می‌داند:

در امید و بیم عشقت همچو شمع گاه خندان، گاه گریان می‌زیم

(عطار، ۱۳۹۲، غ ۴۵۸، ب ۱)

فریاد کر غم تو فریادرس ندارم با که نفس برآرم چون هم‌نفس ندارم

(همان: غ ۵۰۳، ب ۱)

با این همه ناامیدی عشق دل از غم عشق برندارم

(همان: غ ۴۲۹، ب ۱۴)

غم و قبض

سالک همواره در خوف نمی‌ماند و به مرتبه بالاتر آن یعنی قبض، قدم می‌گذارد. «قبض و بسط دو مرتبه از مراتب سلوکند که پس از عبور بنده از حالت خوف و رجا پدید می‌آید» (سجادی، ۱۳۷۵: ۶۳۴). قبض از جمله حالت‌هایی است که سالک در مواجهه با آن در غم و اندوه فرو می‌رود. «حقیقت قبض آن است که واردی بر سالک درآید و بر قلبش احاطه یابد و دلش را گرفته و افسرده سازد» (استخری، ۱۳۳۸: ۵۹۷).

سالکان طریق عشق به میزانی که دل خود را آماده دریافت معارف الهی کرده باشند، جلوه‌هایی از حقیقت را کشف می‌کنند که این کشف و شهودهای میانه راه و حالی که بر قلب عارف وارد می‌شود یا همان بسط گذرا است و فوت شدن آن که در عرفان از آن تعبیر به قبض شده است؛ غم و اندوهی برای

عارف ایجاد می‌کند که البته چنین غمی مقدمه و لازمه‌ای است برای رسیدن دوباره به بسط و به دنبال آن، حصول شادی پس از غم. عرفا قبض را به اختیار سالک نمی‌دانند؛ بلکه معتقدند «قبض و بسط در یدِ خداست و قبض و بسط دو حالتند که تکلیف بنده از آن ساقط است و چنان‌که آمدنش به کسب نباشد رفتنش به جهد نه» (سجادی، ۱۳۷۵: ۶۳۵).

عطار از زبان ابوعلی رودباری می‌نویسد: قبض اول اسباب است فنا را و بسط اول اسباب است بقا را» (عطار، ۱۳۷۰: ۶۶۱) و «[بایزید] گفت: قبض دل‌ها در بسط نفوس است و بسط دل‌ها در قبض نفوس است» (همان: ۱۶۷). در غزلیات عطار هم که اغلب بازتاب کشف و شهودهای عرفانی اوست، از حالت‌های خوش (بسط) و دریغ و اندوه از دست رفتن آن (قبض) بسیار سخن به میان آمده‌است:

در شوق رخ تو بیشتر سوخت هر کو به تو قرب بیشتر داشت

(همان: غ ۱۲۸، ب ۶)

دل ز من بردی و گفתי غم مخور گر دلی نبود نه بس کاری بود

(همان: غ ۳۳۹، ب ۴)

غم و هیبت

در مراحل بالاتر عرفان که سالک عظمت و شکوه حق را بیشتر درمی‌یابد آنچه موجب غم و اندوه می‌شود، هیبت است و هیبت درجه بالاتر از قبض است. «هیبت و انس فوق قبض و بسط‌اند چنان‌که قبض فوق رتبت خوف است و بسط فوق منزلت رجاست. هیبت، اعلی از قبض است و انس، اتم از بسط است» (سجادی، ۱۳۷۵: ۸۰۱). عطار در این باره می‌گوید:

دلی پر خون درین هیبت بماندست فلک پشت دوتا در سوگ بنشست

دریغا جان پر اسرار عطار که شد در پای این سرگشتگی پست

(عطار، ۱۳۹۲، غ ۵۳، ب ۱۲-۱۳)

دریای دُرّ عشقت در اصل لطف پاکست اما نخست هیبت چندین خطر نموده

(همان: غ ۴۴۸، ب ۲)

غم و عشق

عرفان با مفهوم عشق معنا پیدامی‌کند و این دو اصطلاح در کلام عرفا و شعرا بسیار به‌جای هم می‌نشینند. عشق موهبتی الهی است که «شوق مفرط و میل شدید به چیزی معنا می‌شود» (سجادی، ۱۳۷۵: ۵۸۰). عطار معتقد است «عشق بهره‌ای است از آن دریا که خلق را در آن گذر نیست، آتش است که جان

را در او گذر نیست، آورد بردی است که بنده را خبر نیست در آن، و آنچه بدین دریاها نهند باز نشود مگر دو چیز یکی اندوه و یکی نیاز. (عطار، ۱۳۷۰: ۶۱۳) نمونه‌هایی از غزلیات عطار:

تا با غم عشق آشنا گشتم از نیک و بد جهان جدا گشتم
(همان: غ ۴۱۲، ب ۱)

چون نشان جویم از تو در ره تو که غم عشق بی نشانم کرد
(همان: غ ۲۰۷، ب ۴)

«تمام بی‌تابی‌ها و بی‌قراری‌های سالکان از عشق است و این بی‌تابی‌ها، غم و درد عمیقی در درون سالک ایجاد می‌کند به بیان دیگر، عاشق بودن در عرفان بدون غم و درد معنایی ندارد حزن از لوازم سلوکست و سالک نمی‌تواند بی‌درد و اندوه باشد» (گوهرین، ۱۳۸۰: ۲۰۸). غم در کلام عطار نیز درد و اندوه خوش و در عین حال، جانکاه عشق است، غمی که برای عطار به منزله سرمایه عشق است:

در ره عشق تو شادیم مباد گر نیم من به غمت شاد از تو
شادمانیم نباشد که مرا کار با درد تو افتاد ز تو
(عطار، ۱۳۹۲، غ ۴۹۲، ب ۸-۹)

چندین غم بی‌نهایت از تو عطار ز روزگار دارد
(همان: ب ۶)

علل و عوامل ایجاد شادی در غزلیات عطار

شادی و رجا

رجا به معنی امیدواری است و «تعلق قلب به حصول امری در آینده که بدان آرزومند است» (سجادی، ۱۳۷۵: ۴۰۹). رجا و امیدواری، سالکان آغاز راه را انگیزه‌ای قوی است که آن‌ها را به پیمودن طریق معرفت برمی‌انگیزد و ترس و نگرانی را از وجود آن‌ها می‌زداید. «فایده رجا در سیر و سلوک آن است که حرارت خوف را فرو می‌نشانند و باعث حسن ظن و ارتباط دادن به ذات باری تعالی می‌شود» (همان: ۴۱۳).

امیدواری به الطاف الهی در حصول حقیقت و رسیدن به وصل معشوق، برای سالک شادی‌آور است و آرامش دل به همراه دارد و سختی‌ها و رنج‌های پیش روی سالک را برایش آسان می‌کند. قشیری عیش دل‌ها را در امید می‌داند. «رجا نزدیکی دلست از لطف حق جلّ جلاله. [و گفته‌اند شادی دل بود به وعده‌های نیکو و گفته‌اند نظر بود به بسیاری رحمت خدای]» (قشیری، ۱۳۷۹: ۱۲۵). عطار رجا را مرادف شادی آورده است: «[ابن خفیف] گفت: رجا شاد شدن بود به وجود وصل او» (عطار، ۱۳۷۰: ۵۰۳).

هر غمی کان هست بر عطار سخت بر امید ذوق درمان می‌خورم

(عطار، ۱۳۹۲، غ ۴۴۷، ب ۱۰)

بر امید وصال دوست هر دم قدح‌ها زهر ناکامی کند نوش

(همان: غ ۴۴۸، ب ۳)

شادی و بسط

«بسط گشادگی دل بود که آن را شادی گفته‌اند که برای سالک حاصل می‌شود بعد از قبض» (سجادی، ۱۳۷۵: ۴۹۵). در این معنا بسط همان حال خوش عرفانی اما زودگذری است که به صورت واردی الهی در قلب عارف جای می‌گیرد. دریافت‌ها و تجربه‌های عرفانی که قلب عارف را با گوشه‌ای از حقیقت آشنا می‌سازد، شادی و آسایشی برای او پدیدار می‌کند که در حالت فوت آن (قبض) همه تلاش او را موقوف رسیدن به آن حالت خوش و ماندگار کردن آن یعنی رسیدن به منتهای معرفت می‌کند:

گر یک گهر از آن گنج آید پدید بر من بینی مرا ز شادی سر در جهان
نهاده

(عطار، ۱۳۹۲، غ ۳۳۴، ب ۴)

گر رسانی ذره‌ای شادی به جانم بیجگر هم‌روا باشد چو بر دل بی تو چندین غم رواست

(همان: غ ۳۴، ب ۳)

با رخ زرد دم سرد و سر پر سودا بر سرکوی غمش منتظر یک دیدار

(همان: غ ۳۹۶، ب ۱۳)

شادی و انس

انس، مرتبه بالاتر بسط که با ماندگاری بیشتری همراه و مرادف سکون قلب است و در اصطلاح «التذاذ باطن به مطالعه کمال محبوب» (سجادی، ۱۳۷۵: ۱۴۶) است. سالکی که در ابتدای راه از سختی‌ها و درد و رنج‌های راه ترس و وحشت داشت با مواجهه الطاف جمالیة الهی، به معشوق نزدیک‌تر شده و چنان با او انس می‌گیرد که جدا شدن از آن برایش غیرممکن می‌شود. «شبلی گوید: انس تو عبارت از وحشت توست از خود و انس با حق» (همان: ۱۴۷) عطار هم، معشوق و همدمی با او را شادی آور و سبب آرامش دل می‌داند:

همگنان را همدمی شادی من از تو غمی عطار را در هر دمی جانا تویی آرام دل

(عطار، ۱۳۹۲، غ ۴۶۱، ب ۷)

هر نفس بر بوی او عمری دگر پی افکنیم هر زمان بر روی او شادی دگرسان کنیم

(همان: غ ۳۳۵، ب ۸)

شادی و وصل

وصل یعنی پیوند با محبوب «وصل وحدت حقیقت است و چون سر به حق متصل گشت جز حق نبیند و نفس خود را از خود طوری غایب گرداند که از کس خبر ندارد» (سجادی، ۱۳۷۵: ۷۸۶). رسیدن به این مرتبه والای عرفانی، شادی حقیقی را برای عارف واصل در پی دارد که موهبتی الهی است که از درون وجود سالک نشأت گرفته است. «عطار وصل را از نیستی به هست آمدن و از فنا بقا یافتن و آن گاه از این هر دو مست و بی خود بیرون آمدن و رستن از این همه می داند. او وصل جانان را محالی واجب می داند که سالک هر چند به محال بودن آن یقین دارد بدان امیدوار است» (همان: ۵۵۳). مانند نمونه های زیر:

گرچه وصل او محالی واجبست من مدام امیدواری مانده ام

(عطار، ۱۳۹۲، غ ۴۸۰، ب ۵)

گر شاد کردی تو عطار را به وصلت نه جان نژند گشتی، نه دل اسیر بودی

(همان: غ ۲۸۴، ب ۸)

شادی و عشق

عشق خاصیت دوگانه دارد که عاشق را گاه تا نهایت شادمانی و گاه در غم و اندوه بسیار فرومی برد و عارف واقعی غم و شادی عشق را توأمان، در وجود خود احساس می کند. عاشق بودن در مکتب فکری عطار یعنی راه درست زیستن را یافتن و یقین داشتن به این که زهد ریاکارانه نمی تواند انسان را به حقیقت برساند و باید از طریق عشق، معرفت را درک کرد. بنابراین، عشق، عارف را سرشار از شادی و درد و غم- های رسیدن به منتهای عشق را برایش خوشایند و شادی آور می کند. در واقع، از نظر عطار عشق خاصیتی دوگانه دارد هم عاشق را غرق در عشق می کند و هم زداینده غم است. شادی حاصل از عشق را در غزلیات عطار به وضوح می توان دید:

تا که عطار عاشق غم توست دل اصحاب، ذوق غمخور ماست

(عطار، ۱۳۹۲، غ ۳۶، ب ۸)

در سرم از عشقت این سودا خوشست در دلم از شوق این غوغا خوشست

(همان: غ ۷۵، ب ۱)

شادم ای دوست که در عشق تو دشواریها بر من امروز به اقبال غمت آسان شد

(همان: غ ۲۶۱، ب ۸)

تقابل غم و شادی در انواع غزلیات عطار

در یک دسته‌بندی کلی غزل‌های عطار به سه دسته عاشقانه، عارفانه و قلندری تقسیم شده‌است. عشق در عاشقانه‌های عطار خیال‌انگیز نیست بلکه به صورت واقعی محسوس جلوه یافته‌است. هنر عطار در این است که عشق زمینی را به امری روحانی و آسمانی تبدیل می‌کند. زیرا، از عشقی راستین که تجربه قلب و روح اوست؛ سخن می‌گوید. حجم عارفانه‌های عطار بیشتر از عاشقانه‌های اوست. او در غزل‌های عارفانه خود، تجربیات عرفانی خود را نمایان می‌کند. در عارفانه‌های عطار «انواع گوناگون متناقض نما و پارادوکس دیده می‌شود» (زرّین کوب، ۱۳۷۸: ۶۵). از این رو، فهم و درک آن‌ها دشوار می‌نماید و بسیاری از این غزل‌ها نیازمند شرح و تفسیراند. بخشی از غزل‌های عارفانه عطار به قلندریات معروف است. عطار در قلندریات خود اندیشه‌های ملامت‌گونه خود را با زبان رمزی و به گونه هنری به نمایش می‌گذارد. این غزل‌ها که در بردارنده تجربیات شهودی و عرفانی عطار است دارای کارکرد اجتماعی - انتقادی است. (ن.ک: طایفی، ۱۳۹۱: ۴۱). در دیوان عطار، حدود ۲۷۰ غزل، پیرامون غم و یا شادی است که در این میان، بسامد تکرار واژه غم در مقایسه با شادی، رقم بسیار بالایی را داراست. نکته قابل توجه، ارتباط تگاتنگ غم و عشق در غزلیات عطار است به طوری که از لحاظ واژگانی ۴۰ بار، ترکیب «غم عشق» تکرار شده‌است. از لحاظ مفهومی نیز منظور عطار از غم؛ غم عشق و مفاهیم مشابه آن است. در ادامه، تقابل غم و شادی در انواع غزل‌های عطار، بررسی می‌شود.

- **غزل‌های عاشقانه:** در این نوع از غزل‌ها، عطار برای شادی و غم‌های این دنیایی اعتباری قائل نمی‌شود؛ شادی این دنیایی را ناشی از غرور و خودبینی می‌داند که نتیجه و نهایت این نوع شادی جز غم و اندوه چیزی نیست. حاصلی که از این جهان، نصیب انسان می‌شود جز غم و رنج و دشواری نیست:

بر دل عطار، فلک، هر نفس صد در اندوه گشود ای غلام
پس چو چنین است یقین عمر خویش چند گذاریم به غم ای غلام

(همان: غ ۶۹، ب ۶-۷)

در غزل‌های عاشقانه، نگاه عطار به غم، همچون حافظ می‌شود که خاطر شاعر را آزرده می‌کند. «خاطر حزین حافظ که قرعه قسمت بر غم زده بود غزلی نمی‌سرود که در آن از می، استعانت نکند یا سخن از غم در میان نیاورد» (سروش، ۱۳۸۴: ۲۳۳). در راستای چنین غمی، عشق‌هایی هم که در سطح این غزل‌ها مطرح می‌شود چون عشق حافظ «عجین با اندوه و ملال است» (همان: ۲۵۲). غم عطار نیز غمی بی‌انتها و گران است که برای دفع آن به باده پناه می‌برد:

تا که ازین خمار غم خون جگر بود مرا هین بشکن ز خون خم رنج خمار ای پسر

چندغم جهان خورم چون نیم اهل این باده بیار تا کنم زود گذار ای پسر
جهان

(همان: غ ۴۰۷، ب ۳-۴)

خیز و دمی به وقت گل باده بده که عمر شد چند غم جهان خوری، شادی انجمن نگر

(همان: غ ۴۱۰، ب ۹)

– **غزل‌های عارفانه:** در غزل‌های عارفانه عطار، غم و شادی تحوّل معنایی پیدامی کنند. غرق شدگی در عشق

و زیستن در بی‌کرانگی، رنگ و بوی تازه‌ای به غزل‌های عطار می‌دهد. از این‌رو، غم و شادی در این نوع غزل‌ها نه در تقابل هم که در کنار یکدیگر دیده‌می‌شوند. عطار، گاهی غم را مقدمه و لازمه شادی می‌داند:

عاشق ذره ای غمت دیدم هر دلی را که شادمان گفتیم

(همان: غ ۵۰۰، ب ۲)

دایم ای عطار با اندوه ساز تا ز حضرت امرت آید کالطرب

(همان: غ ۱۲، ب ۱۱)

گاه نیز غم و شادی در نظر این شاعر وارسته، یکسان می‌شود:

ای هجر تو وصل شادمانی و اندوه تو عین شادمانی

(همان: غ ۴۴۲، ب ۱)

– **غزل‌های قلندرانه:** این‌گونه غزل‌های عطار، اغلب روایت‌گونه است. عطار، در این غزل‌ها، «تصوّف عاشقانه» را تنها راه زیستن می‌داند که عاشق را از زهد ریایی دور می‌کند و به عشق حقیقی رهنمون می‌سازد:

عزم آن دارم که امشب نیم مست پای‌کویان کوزه دُردی به دست

سر به بازار قلندر برنهم، پس به یک ساعت بیازم هر چه هست

(همان: غ ۵۵، ب ۱-۲)

بنابراین، در مشرب عطار، تصوّف عاشقانه بر تصوّف زاهدانه برتری دارد؛ این نوع تصوّف که از خشکی زهد به دور و سرشار از شرف و شور عشق است بر پایه شادی و سرخوشی بنا نهاده شده‌است. در شعر عطار نیز اصالت به شادی داده شده و عطار ارزش و درجه والایی برای آن قائل شده‌است:

شادی وصلت چو بر بالای توست پس نصیب خلق مُشتی غم بهست

(همان: غ ۱۰۳، ب ۹)

چنانچه هرکس شایستگی به دست آوردن و رسیدن به مقام آن را ندارد:

دولت تو هیچ بی دولت ندید شادی تو لشکر غم درنیافت

(همان: غ ۱۳۸، ب ۳)

چونیم سزای شادی ز خودم مدار بی غم که درین چنین مقامی غم تست غمگسارم

(همان: غ ۵۳۶، ب ۵)

رابطه غم و شادی در غزلیات عطار

غم و شادی در بادی امر، نقض کننده هم به نظر می رسند و این گونه می نماید که با آمدن یکی، دیگری از وجود عارف رخت برمی بندد. اما در عرفان و به ویژه در غزل های عارفانه عطار، دو اصطلاح غم و شادی چنان در هم آمیخته و مکمل یکدیگرند که در بیشتر موارد تفاوت معنایی برایشان نمی توان قائل شد. چنانکه آمد، در غزل های عارفانه عطار، میان غم و شادی دو رابطه لازم و ملزومی و رابطه چرخشی و دایره وار نمود دارد. به دیگر سخن، در این نوع غزل ها غم و شادی، گاه دارای رابطه لازم و ملزومی اند و گاهی نیز رابطه چرخشی و دایره ای دارند.

رابطه لازم و ملزومی

در نگاه عطار، آنچه عارف را به شادی حقیقی می رساند، غم و درد عشق است. از همین رو، در سراسر غزلیات عرفانی عطار، رونده خستگی ناپذیر از غم و درد عشق سخن می گوید. او «عقیده دارد آنچه جوهر انسان از شوق و ذوق درمی یابد، درد عشق است.» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۹۹) عطار، غم را لازمه شادی می داند و رسیدن به شادی را مستلزم غم خوردن و تحمل رنج و سختی های ناشی از غم می داند:

منم و غم تو دایم که کسی که در غم تو به تو درگریخت غمگین ز تو شادمان برآید

(عطار، ۱۳۹۲، غ ۳۶۶، ب ۹)

نگرش کلی عطار در عشق، رویکردی دردمندانه و غم وار است. نزد او هرکه پر دردتر، محبوب تر. زیرا، این درد و غم عشق است که عارف را به حقیقت می رساند و در نهایت باعث شادی و سرور او می گردد. از این رو، عطار، غم را لازمه و مقدمه رسیدن به شادی می داند:

تیر باران همه شادی دل غم آن غمزه غماز کند

(همان: غ ۳۱۱، ب ۴)

رسیدن به حقیقت حقیقی، نزد عطار، جز با پذیرش غم و اندوه میسر نمی‌شود. از همین جهت است که می‌گوید:

یا در غم ما تمام، پیوند یا رشته عشق بگسل از ما
(همان: غ ۶، ب ۶)

رابطه چرخشی و دایره‌ای

اگرچه در مشرب تصوف عاشقانه عطار، اصالت با شادی است، اما شادی از نظر او، غم عشق داشتن است و شادی حقیقی با غم، معنا می‌شود. در غزل عطار، بارزترین ثمره‌ای که غم عشق دارد هدایت سالک به فنا و نیستی است و فنا در عرفان، همان، رسیدن به مرتبه بقاست. آن‌گاه که عارف از تعلقات زمان‌مند و مکان‌مند این عالم خود را رها می‌کند، قبض و بسط، فرح و ملال و غم و شادی در نظرش یکسان می‌گردد:

تا که نشد مات فرید از دو کون نرد غم عشق تو آسان نبرد
(همان: غ ۱۹۹، ب ۱۲)

محو شد در غم تو فرد فرید فرد باید مرا حشر چه کنم
(همان: غ ۴۸۵، ب ۱۹)

عطار، غم عشق را موهبتی الهی و از الطاف معشوق به‌شمار می‌آورد. چراکه رسیدن به خوشی و شادی وصل از طریق آن فراهم می‌شود و همین خصوصیت غم عشق، آن را برای عطار خوشایند و حتی خوش‌تر از شادی می‌کند:

به جز غم خوردن عشقت غمی دیگر نمی‌دانم که شادی در همه عالم از آن خوشتر نمی‌دانم -

(همان: غ ۱۶۴، ب ۱)

او عظمت عشق الهی را برتر از آن می‌داند که انسان بتواند شایستگی وصل به آن را داشته‌باشد؛ بنابراین، نهایت تلاش عارف را رسیدن به کمال و غم عشق می‌داند. این تفکر چنان در اندیشه عطار اوج می‌گیرد که اوج غم، نقطه آغازین شادی و نهایت شادی، نقطه آغازین غم می‌شود. در نتیجه، غم، همان شادی است و شادی نیز با غم معنا می‌یابد و رابطه تقابلی این دو حالت عرفانی رنگ‌می‌بازد و غم و شادی، توأمان در وجود عارف در غلیان است:

ای هجر تو وصل شادمانی و اندوه تو عین شادمانی
(همان: غ ۴۲۷، ب ۱)

ای شادی غمگینان چون تو به غم شادی یکدم دل پر غم را بی غم نکنی دانم

(همان: غ ۳۶۱، ب ۲)

ای جگر گوشه جانم غم تو شادی هر دو جهانم غم تو

(همان: غ ۱۰۱، ب ۱)

نتیجه‌گیری

غم و شادی، در غزل‌های عاشقانه عطار، جهت وصف امور دنیایی به‌کاررفته است. از این‌رو، عطار، برای این

نوع از غم و شادی اعتباری قائل نیست. زیرا، از نظر وی، حاصلی که از این جهان نصیب انسان می‌شود جز غم و رنج و دشواری نیست.

در غزل‌های قلندرانه، در عین این‌که عطار، اصالت را به شادی و انبساط خاطر می‌دهد و شادی حقیقی را در وصل معشوق می‌داند، خاطر نشان می‌کند، غم معشوق است که عارف را به سرمزل حقیقت می‌رساند.

در غزل‌های عارفانه عطار نیز دو رابطه میان غم و شادی نمود دارد. عطار گاه میان غم و شادی، رابطه لازم و ملزومی قائل است و شرط رسیدن به شادی حقیقی را گذر از غم، و غم خوردن را مستلزم رسیدن به شادی می‌داند. گاهی نیز شادمانی او عین غم می‌شود، طوری که پایان غم، نقطه شروع شادی است و نقطه پایانی شادی، سرآغاز غم. بنابراین، می‌توان استنباط کرد که در غزلیات عرفانی عطار، غم و شادی در مراحل ابتدایی سلوک، دارای رابطه لازم و ملزومی و در مراتب بالای عرفانی، دارای رابطه چرخشی و دایره‌وارند. از این‌رو، در دیدگاه عطار، غم و شادی در کنار هم قرار دارند نه مقابل یکدیگر و غم و شادی نه تنها ناقض یکدیگر نیستند که مکمل هم به‌شمار می‌روند.

منابع و مأخذ

- ۱) استخری، احسان الله علی (۱۳۸۸)، *اصول تصوف*، چاپ اول، معرفت، تهران.
- ۲) انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۵۵)، *منازل السائرین*، تصحیح عبدالغفور روان فرهادی.
- ۳) برتنس، یوهانس ویلم (۱۳۸۲)، *نظریه ادبی*، ترجمه فرزانه سجودی، آهنگ دیگر. تهران.
- ۴) پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰)، *در سایه آفتاب*، چاپ اول، سخن. تهران.
- ۵) زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *صدای بال سیمرغ*، چاپ اول، سخن. تهران.
- ۶) سجادی، سید جعفر (۱۳۷۵)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، چاپ سوم، کتابخانه طهوری. تهران.
- ۷) سروش، عبدالکریم (۱۳۸۴)، *قصه ارباب معرفت*، چاپ ششم، صراط. تهران.
- ۸) عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۷۰)، *تذکره الاولیا*، تصحیح رینولدالن نیکلسون و مقدمه قزوینی، چاپ اول، صفی علیشاه. تهران.
- ۹) ----- (۱۳۹۲)، *دیوان عطار نیشابوری*، متن انتقادی بر اساس نسخه‌های خطی به سعی و تصحیح مهدی مدائنی و مهران افشاری، با همکاری و نظارت علیرضا امامی، چاپ دوم، چرخ. تهران.
- ۱۰) قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، *ترجمه رساله قشیری*، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ ششم، علمی و فرهنگی. تهران.
- ۱۱) گوهرین، سیدصادق (۱۳۸۰)، *شرح اصطلاحات تصوف*، ج ۴. چاپ اول، زوار. تهران.
- ۱۲) مایر، فریتیس (۱۳۷۸)، *حقیقت و افسان*، مهرآفاق بایبوردی، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی. تهران.

مقالات

- ۱) عقدايي، تورج؛ شهرآبادی، راضیه (۱۳۹۸). «نقد، بررسی و تحلیل تقابل حیرت و یقین در غزلیات عطار»، فصلنامه علمی تفسیر مثنون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۱۱، شماره ۴۲، زمستان، ۸۲-۶۱.
- ۲) طایفی، شیرزاد؛ شاهسوند عاطفه (۱۳۹۱)، «بررسی قلندریات در دیوان عطار نیشابوری»، مجله ادیان و عرفان، سال چهل و پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۳۹-۶۱.

Received: 2022/12/12

Accepted: 2023/2/21

Vol.21/No.80/Summer2024

scientific quarterly journal of Islamic mysticism

(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)

<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

The Relationship between Sadness and Happiness in Attar of Nishapur's Lyrics

Siroos Moradi¹, Razieh Shahrabadi^{2}*

Doctorate student of Sufism and Islamic Mysticism, Faculty of Theology and Islamic Studies, Farhangian University, Kermanshah, Iran.

Assistant Professor, Farhangian University of Qazvin, Qazvin, Iran. *Corresponding Author,

Dr.r.shahrabadi@gmail.com

Abstract

For attainment of gnosis, the mystic may experience sadness and joy corresponding to gnostic events. Upon Attar's viewpoint, sadness is neither a gnostic stage nor a status. In fact, it is an expression that a Mystic might be conditioned by all gnostic states. Like sadness, joy is also an internal state and would be inspired by God to mystic spirit. This inspiration would be drawn by mystic's awkwardness because of his enthusiasm for finding the truth and reaching the divine source. The inspiration will turn the mystic into an Avid person for bearing up under difficulties of gnosis. Therefore, sadness and joy are two gnostic subjects that Contrast with each other. This article tends to illuminate the contrast between joy and sadness in Attar's Lyrics. As a result, it is discerned that according to Attar's viewpoint on sadness and joy in various stages of Gnosis, they may be in correlation or circular relation with each other. From Attar's perspective, sadness and Joy are closely juxtaposed rather being opposed against one another. The research data have been collected by Library style and have been processed by analytical and descriptive methods.

Keywords: Sadness, Happiness, Attar's Lyrics.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی